



ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Causes of The Ineffectiveness of the Two Institutions of Abandonment of Prosecution and Alternative Punishments in Line with the Implementation of Restorative Justice Policies in Iran's Criminal Law

Masoud Ghorbani Kandsari¹, Mahdi Mohammadian Amiri^{2*},  Hamidreza Saifi Far³

Received:

06 Dec 2022

Revised:

08 Feb 2023

Accepted:

16 Mar 2023

Available Online:

21 Mar 2023

Keywords:

Restorative
Justice, Criminal,
Crime,
Alternative
Punishments.

Abstract

Background and Aim: Restorative justice, which is an informal form of reaction against criminal action, by putting together the main shareholders of the crime, namely the criminal, the victim, and the community is trying to provide an appropriate response to this criminal act which is in the interest of the three parties. Iran's legislators have taken steps in line with restorative justice policies. The two institutions abandonment of prosecution and alternative punishments that the legislator has used as tools to achieve the goals of restorative justice policies face difficulties and have not been as successful as they should have been.

Materials and Methods: This is a descriptive study.

Ethical Considerations: All ethical principles governing research have been observed in the presentation of this article.

Findings and Conclusion: In the case of abandonment of the prosecution, the legislator, by not paying attention to the accused's consent or at least not paying attention to the right to protest for the defendant, has violated the rights of the accused in various cases and in fact, by placing the fate of the case at the discretion of the plaintiff for one year and not paying attention to the defendant, he has created a legal abuse. In the case of alternatives to incarceration, they have very little frequency. Since in many cases judges are free to exercise this institution and do not use alternatives to imprisonment for some reason, these institutions are almost deserted.

1 PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2* Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

(Corresponding Author) Email: mrmyaali@gmail.com Phone: +989111145624

3 M.A Student, Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

Please Cite This Article As: Ghorbani Kandsari, M; Mohammadian Amiri, M & Saifi Far, HR (2023). "The Causes of The Ineffectiveness of the Two Institutions of Abandonment of Prosecution and Alternative Punishments in Line with the Implementation of Restorative Justice Policies in Iran's Criminal Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 4(1): 1-7.



علل ناکارآمدی دو نهاد ترک تعقیب و مجازات‌های جایگزین در راستای اجرای سیاست‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران

مسعود قربانی کندسری^۱، مهدی محمدیان امیری^۲، حمیدرضا صیفی‌فر^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mrmyaali@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: عدالت ترمیمی که از شیوه‌های غیررسمی واکنش در مقابل عمل مجرمانه است، با در کنار هم قراردادن سهامداران اصلی جرم یعنی بزهکار، بزه‌دیده و جامعه سعی دارد که جوابی مناسب که به سود سه طرف باشد را به این عمل مجرمانه بدهد. قانونگذار ایران در راستای سیاست‌های عدالت ترمیمی اقداماتی را انجام داده است. دو نهاد ترک تعقیب و جایگزین‌های حبس که قانونگذار به‌عنوان ابزارهایی برای دستیابی به اهداف سیاست‌های عدالت ترمیمی به‌کار گرفته است، با مشکلاتی مواجه هستند و آنچنان که می‌بایست موفق نبوده‌اند.

مواد و روش‌ها: روش مطالعه و گردآوری اطلاعات و یافته‌های پژوهش، توصیفی است.

ملاحظات اخلاقی: کلیه اصول اخلاقی حاکم در پژوهش، در تقریر این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در مورد ترک تعقیب، قانونگذار با عدم توجه به رضایت متهم یا حداقل قائل شدن حق اعتراض برای متهم باعث تضییع حقوق متهم در موارد مختلف شده است و درواقع با قراردادن سرنوشت پرونده به مدت یک سال در اختیار شاکی و عدم توجه به متهم، باب سوءاستفاده قانونی را به‌وجود آورده است و در مورد جایگزین‌های حبس این نقض وارد است که فراوانی بسیار کمی را دربرمی‌گیرد. از آنجاکه در بسیاری از موارد، قضات مختار در اعمال این نهاد بوده و بنا به دلایلی از جایگزین‌های حبس استفاده نمی‌کنند، در نتیجه این نهادها تقریباً متروک مانده‌اند.

کلمات کلیدی: عدالت ترمیمی، بزهکار، جرم، مجازات‌های جایگزین.

مقدمه

۱- بیان موضوع

عدالت ترمیمی روشی در برخورد با جرم است که به‌موجب آن طرفین یک پدیده مجرمانه یعنی بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه گرد هم آمده تا برای حل و فصل کردن این پدیده مجرمانه از روش‌هایی چون میانجیگری استفاده نمایند تا به جواب مناسبی که جبران خسارت وارد به بزه‌دیده است برسند. عدالت ترمیمی حالت پیشرفته دادرسی غیر رسمی در جهت حمایت مادی و غیر مادی و همچنین تأمین و تضمین جایگاه بزه‌دیده در تصمیم‌گیری‌های پرونده‌های کیفری است.

اقدام ترمیمی دارای این اثر است که از برجسب مجرمانه خوردن به متهم جلوگیری می‌شود و هم با ایجاد عنصر شرمساری و بازدارندگی باعث می‌شود که مجرم اصلاح شده و در نتیجه، اگر این موارد رعایت شود و نتیجه بدهد خود به خود جامعه منتفع شده و از تکرار جرم و مجازات متهم و توالی فاسد اجرای مجازات جلوگیری به‌عمل خواهد آمد.

توجه به عدالت ترمیمی در عصر حاضر به حدی جدی و مهم است که جامعه‌شناسان، حقوقدانان و روان‌شناسان توجه ویژه‌ای به این مقوله دارند. در قوانین کشورهای مختلف تا حد گسترده به این روش از برخورد با پدیده مجرمانه پرداخته شده است. اما در ایران برخلاف سایر کشورهای موفق در این زمینه، در مرحله تقنینی توجه کافی به این موضوع نشده و فقط قانونگذار در اندک مواردی خواسته است که این رویکرد را مورد توجه قرار دارد. از جمله قوانینی که در این زمینه وضع شده است، مواد ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۲۰۳، قانون آیین دادرسی کیفری، مواد ۳۹ و ۶۴ تا ۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته و هدف آن صرفاً بررسی عدالت ترمیمی نیست که مطمئناً مورد تحقیق دیگر پژوهش‌ها قرار گرفته بلکه هدف آن، بررسی علل و موانع قانونی است که باعث عدم موفقیت نهادهای ترک تعقیب و جایگزین‌های حبس به‌عنوان نهادهایی که سیاست‌های عدالت ترمیمی را دنبال می‌کنند؛ می‌باشد و نیز راهکارهایی برای اصلاح و موفقیت در این زمینه را ارائه می‌دهد. با توجه به مطالب فوق این سؤالات پیش می‌آید:

– آیا عدم توجه کافی قانونگذار به رویکرد عدالت ترمیمی در ترک تعقیب و جایگزین‌های حبس از موارد عدم موفقیت است؟

– علت عدم اجرای سیاست‌های عدالت ترمیمی در این دو نهاد یعنی نهادهای ترک تعقیب و جایگزین‌های حبس در رویه قضایی چیست؟

– آیا عدم توجه قانون‌گذار به علل فرهنگی و اجتماعی در مرحله تقنینی از عوامل ناکارآمدی این دو نهاد است؟

در این مقاله در مرحله اول توضیحی اجمالی از عدالت ترمیمی و عدالت کیفری صرفاً برای آشنایی مخاطب و برای دریچه ورود به بحث ارائه می‌شود. سپس به شناخت موارد عدم کارایی نهادهای ترک تعقیب و جایگزین‌های حبس در نظام کیفری ایران پرداخت می‌شود و در آخر راهکاری برای حل این مشکل ارائه می‌شود.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است.

بحث و نظر

۱ عدالت ترمیمی در مقابل عدالت کیفری سنتی از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی در نهادهای عمومی و جامعه آمریکای شمالی نمود پیدا کرد و به‌تدریج به کشورهای اروپایی دارای نظام حقوقی رومی ژرمنی انتقال یافت (محمودزاده، ۱۳۹۹: ۳۴).

منظره سیاست جنایی این مفهوم جز مدل‌های غیر رسمی شرکت شهروندان و توانمندی‌های شبه قضایی آنان تلقی می‌شود شرکت دادن سهامداران اصلی پدیده مجرمانه یعنی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه مدنی جهت دوری از قرار گرفتن در چرخه کیفری شکل گرفته است (محمودزاده، ۱۳۹۹: ۳۶).

در قوانین پیشنهادی از نهاد ترک تعقیب در آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ وجود نداشت ولی قانونگذار با نگاه به اندیشه‌های نوین جرم‌شناسی و با هدف جلوگیری از آثار زیان‌بار احکام کیفری و کاهش هزینه‌های دستگاه قضایی، نهاد نوینی را وارد نظام دادرسی کیفری کرد (محبوب، ۱۳۹۹: ۱۲۵). با آن‌که در مقررات کیفری شکلی، فصل خاص یا ماده‌ای به عدالت ترمیمی اختصاص نیافته است؛ ولی مقام قضایی با خوانش

ترمیمی در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ طرفین پرونده را به سمت تأمین حداقلی خواسته‌های بزه‌دیده، همگام با نگاه پیشگیرانه از تکرار جرم هدایت می‌کند (عابدی، ۱۳۹۹: ۲۵۵).

۱- ترک تعقیب

نهاد ترک تعقیب از بدو تأسیس دارای ایراداتی بوده است که در عمل باعث نتایج سوئی هم برای دستگاه قضایی و هم ضایع شدن حقوق متهم گردیده است. از نتایج زیان‌بار این نهاد در دستگاه قضایی می‌توان به این مورد اشاره کرد که با دادن چنین حقی به شاکی که هر وقت بخواهد می‌تواند جریان رسیدگی را متوقف کند، درواقع باعث طرح دعاوی واهی و بدون پایه و اساس در محاکم می‌گردد. به محض این‌که شاکی جریان پرونده را به سود خود ندید، درخواست ترک تعقیب می‌کند. درحالی‌که می‌توانست یک‌بار به پرونده رسیدگی شود و بسته شود اما با اطلاقی که در ماده ۷۹ در مورد درخواست مجدد ترک تعقیب دارد، خودبه‌خود باعث طولانی‌تر شدن روند پرونده می‌شود. شاکی با تقاضای ترک تعقیب در نوبت اول و تا یکسال سرنوشت پرونده را نامعلوم می‌نماید و با درخواست ترک تعقیب برای بار دوم باز هم پرونده به جریان می‌افتد.

سرنوشت پرونده در اختیار شاکی قرار می‌گیرد و شاکی به این ترتیب هر سری با درخواست ترک تعقیب، سرنوشت پرونده را تا یکسال معلق می‌نماید بدون این‌که از اعتبار امر مختوم برخوردار شود. همانطور که انجام تحقیق میدانی که در چند دادسرای استان البرز و استان تهران توسط اینجانب صورت گرفته است، گویای این مشکل در روند و رویه قضایی محاکم دادگستری می‌باشیم. به نظر که راه‌حل این مشکل این باشد که پس از آنکه برای مرتبه دوم تقاضای ترک تعقیب کرد و قرار ترک تعقیب صادر شد، شاکی نمی‌تواند مجدداً تقاضای تعقیب کند؛ لذا پس از صدور قرار ترک تعقیب دوم، پرونده دارای اعتبار امر مختوم باشد (عابدی، ۱۳۹۹: ۲۶۵).

از دیگر ایرادات وارده بر این نهاد این است که برای مدت یک‌سال سرنوشت پرونده و به تبع آن متهم بلا تکلیف می‌ماند؛ این‌که شاید واقعاً جرمی اتفاق نیفتاده باشد و این امر در دو مورد باعث ضایع شدن حقوق متهم می‌شود.

یکی از مواقع اشکال عملی این بحث در موضوع افترا است. برای این‌که متشاکی بتواند از مفتری به جرم افترا شکایت کند، لازم است که افترازننده نتوانسته باشد صحت آن را ثابت نماید. به عبارت دیگر هر کس به دیگری امری را نسبت بدهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید مرتکب جرم افترا شده است (ماده ۶۹۷ و ۶۹۹ تعزیرات ۱۳۷۵). برای این‌که بتوان آن شخص افترازننده را تعقیب کرد، این شرط لازم است که فردی که به او افترا زده شده است، مورد تعقیب قرار گیرد و قرار منع تعقیب یا براءة قطعی آن شخص صادر گردد. در این نهاد فرد شاکی که با طرح یک شکایت که می‌تواند واهی باشد یا صرفاً با این هدف که با طرح این شکایت باعث بی‌آبرو شدن طرف مقابل شود و خود به خود ضرر معنوی که برای طرف به دنبال دارد با در نظر گرفتن این مورد که اگر نتوانست ثابت کند درخواست ترک تعقیب می‌دهد و بدین ترتیب با درخواست ترک تعقیب و صادر شدن قرار ترک تعقیب پرونده صدور قرار منع تعقیب یا براءة طرف مقابل منتهی نخواهد شد. پس در نتیجه شاکی بدون هیچ ترسی از جرم افترا به طرح دعاوی مختلف علیه دیگران می‌پردازد بدون آن‌که طرف دعوا بتواند از وی به اتهام افترا شکایت نماید. زیرا با صدور قرار ترک تعقیب، نوبت به صدور قرار منع تعقیب نمی‌رسد که او بتواند به این استناد از شخص افترازننده شکایت کند.

برخی از اساتید گفته‌اند که برای جلوگیری از به‌وجود آمدن این مشکل در مواقعی که شرایط پرونده به گونه‌ای است که هم بتوانیم قرار ترک تعقیب صادر کنیم و هم قرار منع تعقیب؛ یعنی زمانی که بعد از انجام تحقیقات دلایلی برای جهت انجام یا انتساب جرم به متهم نیافتیم که در این صورت پرونده مهیای صدور قرار منع تعقیب است و همچنین در عین حال شاکی نیز درخواست ترک تعقیب نماید؛ از این دو نوع قرار، باید قرار منع تعقیب صادر گردد. یعنی این گروه صدور قرار منع تعقیب را نسبت به صدور قرار ترک تعقیب ترجیح می‌دهند.

اما اشکالی که به این نظریه وارد است این است که: - چون قرار ترک تعقیب، قرار شکلی است، پس طبق قاعده، بر قرار منع تعقیب که قرار ماهوی است اولویت دارد. همان‌طور

براساس سیاست کیفری مبتنی بر عدالت ترمیمی در چارچوب جبران خسارت بزه‌دیده است (محبوب، ۱۳۹۹: ۲۵۸). در اینجا، واکنش به عمل مجرمانه به‌جای اینکه مجازات و حبس باشد، به این شکل است که به‌صورت سازمان‌یافته، باعث جبران خسارت و همچنین به‌دست آوردن رضایت بزه‌دیده و همچنین حفظ جایگاه بزه‌دیده در فرآیند دادرسی می‌شود. اما از بدو تأسیس به لحاظ نداشتن الگوی مناسب و ضعف کارآمدی آن، به‌جهت وجود ابهامات فراوان در مواد قانونی به‌ویژه اینکه قانونگذار مصادیق و شرایط استفاده از این نهاد را در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ بیان کرده، با عدم اقبال قضات مواجه هستیم. مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت و خدمات عمومی رایگان و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن تعیین و اجرا می‌شود. البته این راهکار می‌تواند در جهت بهبود رابطه طرفینی و جلوگیری از دشمنی باشد چراکه موارد جایگزین مستلزم یک درک دو طرفه و واقع‌بینانه از جرم و از طرفی صحبت و مذاکره با دو طرف، همچنین گذشت از خطای یکدیگر، مخصوصاً در مورد جرایم همسایگی و خانوادگی می‌باشد (صفاری، ۱۴۰۱: ۵۲).

موردی که باعث ناکارآمدی این نهاد به‌عنوان نهاد عدالت ترمیمی شده است این است که فراوانی بسیار کمی از جرایم را دربرمی‌گیرد و از همین میزان نیز تعداد قابل توجهی از موارد به علت شرایط ذکر شده در قانون و مختار بودن قضات در اعمال این نهاد در عمل از کار افتاده‌اند. همان‌طور که در ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ تنها موارد الزامی به اعمال مجازات جایگزین حبس در جرایم با مجازات تا سه ماه حبس را دربرمی‌گیرد؛ که واقعاً این یک نقص بسیار عمده در این نهاد است و درواقع قانونگذار می‌بایست گستره الزامی بودن استفاده از این نهاد جایگزین حبس را بیشتر از این تعیین می‌کرد.

شاید این فرض پیش‌آید که با اعمال مواد ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹ قانون مجازات اسلامی این گستره افزایش می‌یابد اما باید گفت که اولاً حتی اگر در این مواد الزامی بود، باز هم برای اجرایی کردن سیاست عدالت ترمیمی کافی نبود. با توجه به اینکه موارد ذکر شده در فصل مجازات‌های جایگزین حبس

که در بین قرار موقوفی تعقیب و منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب اولویت دارد (ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری).

- با اطلاق متن ماده ۷۹ به‌محض اینکه شاکی درخواست ترک تعقیب نمود، جایی برای صدور قرار منع تعقیب باقی نمی‌ماند (گلدوست جویباری، ۱۴۰۱: ۳۷).

از دیگر ایرادات وارده بر این نهاد این اسن که گاه باعث نقض حقوق متهم می‌شود؛ چراکه کلاً سرنوشت متهم را به مدت یک‌سال در اختیار شاکی قرار می‌دهد؛ که این نوع از قانونگذاری خود باب سوءاستفاده و اخاذی شاکی از متهم را باز می‌کند (أخاذی قانونی) به این صورت که شاکی با همین هدف یک دعوای واهی را مطرح کرده و بعد از چند مدت درخواست ترک تعقیب را می‌دهد و دادستان نیز بدون در نظر داشتن حقوق متهم، قرار ترک تعقیب را صادر می‌نماید و شاکی می‌تواند متهم را تهدید کرده که یا به وی باج خواهد داد یا تعقیب مجدد را از سر خواهد گرفت. این قضیه خودبه‌خود باعث ایجاد سوءاستفاده قانونی شاکی از متهم خواهد شد به‌خصوص برای افراد جامعه ایران که به هیچ‌وجه با قانون و حقوق خود آشنایی ندارند و ورود به محاکم را برای خود و خانواده بی‌آبرویی و ننگ می‌دانند (عدم درنظر گرفتن مسائل فرهنگی و اجتماعی در مرحله قانون‌گذاری). به نظر می‌رسد که اگر قانون‌گذار به‌جای اینکه صرفاً با درخواست شاکی، دادستان را مکلف به صدور قرار ترک تعقیب می‌کرد، برای صدور این قرار رضایت متهم را نیز لازم می‌دانست یا حداقل برای وی حق اعتراضی قائل می‌شد، در این صورت دیگر حقی از متهم ضایع نمی‌گردید.

در نتیجه، این ایرادات باعث شده است که در بسیاری از موارد، در رویه قضایی قضات تمایلی به صدور قرار ترک تعقیب نداشته باشند و ما به عینه می‌بینیم که در بسیاری از موارد به‌جای صدور قرار ترک تعقیب، قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. در نتیجه این نهاد به‌عنوان یک نهاد که به‌دنبال اجرای سیاست‌های عدالت ترمیمی بود موفق ظاهر نشده است.

۲- جایگزین‌های حبس

استفاده از نهاد مجازات‌های جایگزین حبس، به‌صورت یک نهاد مستقل، از ابتکارات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود و

از دیگر مواردی که باعث عدم کارایی جایگزین‌های حبس شده است، این است که در بسیاری موارد، قضات در اعمال جایگزین‌ها مختار هستند و به علت غیرکیفری یا غیر شدید بودن جایگزین‌های ترمیمی، کراهت نشان می‌دهند و در برخی موارد حتی مقاومت نشان می‌دهند، درحالی‌که برای جلوگیری از این مشکل قضات باید در اکثر موارد ملزم به استفاده از این نهاد باشند. امید است که قانونگذار در مراحل بعدی قانونگذاری اقدامات لازم برای جواب دادن به این نقدها را انجام دهد که به دنبال آن شاهد اجرای سیاست‌های عدالت ترمیمی در این دو نهاد و همچنین نهادهای مشابه باشیم.

نتیجه‌گیری

استفاده از دو نهاد ترک تعقیب و جایگزین‌های حبس در شرایط کنونی به دلیل مشکلات موجود، مورد تأیید و کاربرد قضات نیست.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

- صفاری، علی (۱۴۰۱). *تقریرات جرم شناسی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۹). *آیین دادرسی کیفری در رویه قضایی*. تهران: انتشارات قوه قضاییه.

اختیاری است، بسیاری از قضات به علت عدم وجود شرایط مذکور در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از جمله گذشت شاکی، وجود جهات تخفیف و سایر شرایط ذکر شده و با لحاظ این‌که در اکثر پرونده‌های کیفری شرایط اعمال ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی وجود ندارد، بدان اقبال نشان نداده و در نتیجه این نهاد به یک مقرر موقوف و بلااستفاده تبدیل شده است (محبوب، ۱۳۹۹: ۲۰۱).

در حال حاضر بسیاری از قضات محاکم برای اعمال نهاد جایگزین حبس به بررسی شرایط مذکور در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی می‌پردازند؛ زیرا ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی یک ماده مادر و از یک رابطه ارگانیک با سایر مواد برخوردار است که در نتیجه با آن مشکلات پیشگفته مواجه خواهیم شد؛ اما به نظر که برای حل این مشکل باید به رأی دیوان عالی کشور توجه کرد. دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف و ایجاد رویه واحد بلکه برخلاف عرف در مقام قانونگذاری برآمده و در رأی وحدت رویه شماره ۷۶۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ اعلام کرد که رعایت شرایط ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی در مواد ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸ و ۶۹ الزامی نیست. از مجموعه مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد می‌گردد که اعمال مجازات جایگزین به شرح مندرج در مواد، الزامی بود و مقید به شرایط مقرر ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل وجود جهات تخفیف و گذشت شاکی نمی‌باشد.

البته باید توجه داشت که منظور رأی وحدت رویه به عدم لزوم رعایت شرایط، تنها شرایط ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی را شامل می‌شود. درواقع رأی دیوان عالی کشور آن رابطه ارگانی که بین ماده ۶۴ و مواد دیگر ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹ قانون مجازات اسلامی وجود داشت را قطع کرد و در شرایط فعلی رعایت مواد ۶۴ قانون مجازات اسلامی در مواد بعدی لازم نیست. این امر موجب شد تا تخصیص اکثر به وجود آید چراکه بیش از ۹۰ درصد موارد شرایط ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی لازم نیست. بنابراین باید نتیجه گرفت که این نحوه قانونگذاری حکیمانه نیست و باعث به وجود آمدن اتهامات متعددی در عمل می‌شود (محبوب، ۱۳۹۹: ۲۱۳).

- گلدوست‌جویباری، رجبعلی (۱۴۰۱). *تقریرات آیین دادرسی کیفری*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محبوب، افراسیاب (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات علم و دانش.
- محمودزاده، شهرام (۱۳۹۹). *مطالعه موردی کلاهبرداری*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.